٢ I

حديث اربعين بالفرس

س ۹

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان وقفا
السلطان ابن السلطان السلطان الغازي محمود خان
صحيحا شرعيا لمن طالع وبي اكرمه الله تعالى
والسيد حرره الفقير أحمد شيخ زاده
المفتش بأوقاف الحرمين
الشريفين
غفر لهما

باسمه سبحانه وتعالی

صحیح‌ترین حدیثی که راویان مجالس دین و مدرسان صفت املا کنند حمد دانائیست که کلمات تامهٔ جامعه بر زبان معجزه بیان حبیب خود گذرانیده و آنرا تالی کلام کامل و خطاب شامل خود گردانیده و بنقل رواة ثقه بعد نسبت بگوش محرومان از سعادت وحی رسانیده و بنور علم بآن و عمل بموجب علم از ظلمات ضلالتشان رهانیده صلی الله علیه و آله و اصحابه نقلة علومه وحفظة آدابه اما بعد این چهل کلمه است از آن کلمات که بسهولت فهم وحفظ را بنظم فارسی ترجمه کرده می‌آید امیدواری از آنکه ناظم مترجم امروز در شرط من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ینتفعون به داخل شود و فردا بسعادت جزاء بعثه الله یوم القیمة فقیها عالما

لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه

ومن الله تکون الکون — نعمت نعوذ

تا نخواهی بهر [illegible] خویش
کی از اهل یقین مؤمن [illegible]

من اعطی لله ومنع لله واحب لله وابغض لله فقد استکمل ایمانه

هر [illegible] دوستی [illegible] قبول حق کامل
هر که در حب و بغض و منع و عطا [illegible]

المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه

مسلم آنکس بود بقول رسول — گرچه عامل بود و گر عالم

كه بهر جا بود مسلمانى　　باشد از قول و فعل او ايمن

خصلتان لا تجتمعان في مؤمن البخل وسوء الخلق

دلكه بيلسه مؤمنى باسم　　نه دوتوق بخل نه بد خويى [illegible]

بخل كى مال دوتوى بيلسو در　　راه ايمان اوكا [illegible]

يشيب ابن آدم ويشب فيه خصلتان الحرص وطول الامل

بك درونى جوان [illegible] صفت　　حرص جمع مال وطول امل

آدمى [illegible]　　[illegible]

من لم يشكر الناس لم يشكر الله

تو نعمت ز دست هر كه رسد　　نه بميدان شكر كوى پاى

كى بشكر خدا قيام كند　　تا نكرد شكر بندگان خداى

من لا يرحم الناس لا يرحمه الله

[illegible]　　[illegible]

لعن عبد الدينار لعن عبد الدرهم

دور اولدى بادونه دينار　　بادورور دونده درهم

كيم دوست اولدى رحمت حق　　[illegible]

الدنيا ملعونة ملعون ما فيها الا ذكر الله

هر كه لعنت خداى آمد　　دنى و هر چه هست در دنى

غیر ذکر خدا که صاحب ذکر در دو عالم برحمت اولی

دُم علی الطهارة یوسّع علیک الرزق

بی طهارت مباش تا بر تو
روزی تنگ گشاده شود

ای که بوده ای بی وضو هر دو
روزی تنگ زیاده شود

لا یلدغ المؤمن من جحر واحد مرتین

آنکه مردم گزد دو باره چو مار
گزد او را ز سیاه سوراخ

هر که از دیگری جفا بیند
گر شبانه دگر به جای آید

قال علیه السلام العدة دین

مرد را هرچه بگذرد بر زبان
عیب باشد ورای آن کردن

وعده در دو نه کرم فرض است
فرض باشد ادای آن کردن

قال علیه السلام المجالس بالامانة

گفت آن شه که راز مجلسی
راز مجلس خیانت است

ای شده محرم مجالس راز
راز مجلس امانت است

قال علیه السلام المستشار مؤتمن

چون بیان داد این حدیث از مصطفی است
قابل شود ز کس بر دین یقینی

هر که مشورت امین وی است
که جانشان شان در روی زمینی

قال علیه السلام السماح رباح

سود اگر بایدت ز مال خویش
دست بخشش گشای و بخشایش

سود تست اکنون بستایش و فردا در جوار خدای آسایش

قال علیه السلم الدين يشين الدين

ترجمه

تا توانی ز کس مخواه دینی
تا نگاه بر جهان عیب ... دینی

که بهر مال دستان بکار
مرد خواهد بکمال عیب ... دینی

قال علیه السلم القناعة مال لا ينفد

ترجمه

قناعت گرای کان مالیست
که بپایان نمی رسد هرگز

صاحب حرص را دوان هیچ
فیض احسان نمی رسد هرگز

قال علیه السلم الصبحة تمنع الرزق

ای کمر بسته کسب دنیی را صبح خیز است دلیل فیروزیست

بهر خواب صباح چشم مبند زانکه این خواب مانع روزیست

قال علیه السلم آفة السماح المن

ترجمه

بحر نادر سخن ... بنیست
اند ... جو ... دی

کی بود ... که شود دل کرم
چون ... کند ... دی

قال علیه السلم السعيد من وعظ بغيره

ترجمه

نیکبختی ز روزگار ...
پند گیرد ز نیکبختی دگران

بلکه بخت ... کی ... بر
... بدبختی دگران

كفى بالمرء اثما ان يحدث بكل ما سمع

مرد را بس همین گنه که قدم از حقیقت همی نهد بیرون

هرچه آید درون روزن گوش　از ممر زبان دهد بیرون

قال علیه السلم کفی بالموت واعظاً

[illegible]

خیر الناس انفعهم للناس

[illegible]

ان الله یحب السهل الطلق صدق نبی الله

تا بغداد دست گیر دست با خلق　یکدل و یکزبان و یکرو باش

[illegible]

شاد طبع و گشاده خاطر باش　نرم خوی و گشاده ابرو باش

قال النبی علیه السلم تهادوا وتحابوا

[illegible]

اطلبوا الخیر عند حسان الوجوه

[illegible]

قال علیه السلم زر غباً تزدد حباً

آمدن دوست دوست را گه گه　چهره دوستی بیاراید

ز اتفاق دوام صحبتشان شود کار به ملالت افزاید

طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس

عیب درویش پیش چیره دان آدم
پرده عیب دیگران مدرد

ای خوش آنکو بعیب خویش
پیشوای بسر درون کرده

الغنى اليأس مما في أيدي الناس

بار کش دست عزت آزادی
این نقش دل پست اوفی

دولت دل راتو آنکه باید
که تو آزادی کوی سر بست

من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه

تا شود در جهان علم و عمل شاهد دین تو جمال افزای

زانکه در خور نعمت بارست زانچه لایق نباشد بار حسیب

ليس الشديد بالصرعة إنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب

پهلوان آن بود که گاه غضب
نفس اماره را زبون دارد

پهلوان نیست آنکه در کشتی
پهلوان اوست نفس بشکند

ليس الغنى عن كثرة العرض إنما الغنى غنى النفس

آن توانگر شود به فضل خدای
از زر و مال بی‌نیاز شود

نه توانگر کسی بود که بمال
کار پرداز و جاه بی‌نیاز شود

قال النبي عليه السلم الحزم سوء الظن

حزم مردان آن بود که در همه وقت در حق خلق بدگمان باشد

در همه کار احتیاط کند   از همه کید در امان باشد

قال علیه الصلوة والسلم العلم لا یحل منعه

بسعادت ز آن متوجه باشی
پستی ز آن کنی محروم

ای که از علم دور دان شود
که ز علم دین بود سعادت

قال علیه التحیة والسلم الکلمة الطیبة صدقة

زانکه در روی اهل حاجت است
قول خوش از هزار صدقه

بکن از خوش لبی بار بل
که زبان خوش بیش از صدقه

قال النبی علیه السلم کثرة الضحک تمیت القلب

خرم آن کس که بهر زنده دلی   خنده را زیر لب بمیراند

الجنة تحت اقدام الامهات

خاک شو زیر پای او که بهشت
در ته پای مادران باشد

هر که در عمر کی بایاش شد
که بدان زاده مادران باشد

قال النبی علیه السلم البلا موکل بالمنطق

ای بسا سر که در سر زبان رفت
پیش از آنکه سر گفتار رفت

هر که شد بسته ... بکرب
بجای مجلس افتاد است

النظرة سهم مسموم من سهام الابلیس

دیدن زلف و خال نامحرم   دانهٔ کید و دام ابلیس است

هر نظر تا نگیت زنده بود   کز رشیت و کمال ابلیس است

لا یشبع المؤمن دون جاره

[illegible]

گر بشنوی و گوی بی‌خبرم
بر بشنوی اگرچه نمی‌یابم

از لطف مسلمانی آید
باشد از نفحه دین کرامت یم

تمت ترجمة هذه الاربعین   بتوفیق من هو ناصر و معین

سنة ست و ثمانین و ثمانمائه   متع الله بها کل رفیق و فاقیه

قطعه

بود از فضل حق کی تجویز
که بدین اربعین اسباب وصول

ز اربعینهای سالکان جاست
مست بهر وصول صدر قبول

تمت کتابة هذا الاربعین علی ید الفقیر الحقیر المسکین محمد بن قطب الدین
فی غره شهر مبارک ذی الحجة سنة ثمان و تسع مایه
من هجرة حضرت سید المرسلین و خاتم
النبیین صلی الله علیه و علی آله
الطیبین
الطاهر
ین